اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**اساس بحث درباره شروط بیع بود که مرحوم شیخ متعرض شدند، بعد متعرض این بحث شدند که اگر بیع فاقد این شروط باشد آن بیع فاسد است، باطل است. به این مناسبت متعرض بحث المقبوض بالعقد الفاسد شدند، پس مراد ایشان از عقد در این جا آن خود عقد است که اگر خود عقد فی نفسه واجد شروطش نبود، فرض کنید مثلا گفتیم باید به ماضی باشد، ماضی نبود گفتیم عربی باشد، عربی نبود مثلا تعلیق نباید باشد، تنجیز باشد، در آن تعلیق بود، عقدی که واقع شده عقد باطلی است این به اصطلاح چه آثاری دارد؟ ایشان در آثارش اصلا این مقداری که ما الان در مکاسب مرحوم شیخ داریم بحثی که دارد بحث ضمان و آیا ضامن هست یا نه؟ و اگر تلف شد باید بدهد یا نه؟**

**ما عبارت شیخ را خواندیم، دو دلیل مرحوم شیخ آوردند، یکی همان روایت علی الید بود و یکی هم این روایتی که در باب بیع جاریه بود، این دو تا روایت و اجمالا عبارت شیخ را نقل کردیم و ماند یک عبارتی در عبارت شیخ به نام للاولویة که آیا واقعا اولویت هست یا نه؟ به مناسبتی هم بعد متعرض کلمات نائینی شدیم، کلمات نائینی اواخرش ابهام هایی داشت که بنا شد که بعد یک توضیح بیشتری عرض بکنم. البته نه این که کتاب را بخوانیم لکن یک برداشت کلی ای که از عبارت مرحوم نائینی می شود و بعد از آن هم متعرض این مسئله مقبوض به عقد فاسد در کلمات عامه شدیم که از مجموع نووی خواندیم و ماند، یک مقدار مختصری از عبارت ایشان ماند، بحثی هم بود که آیا آن روایتی که مرحوم شیخ در باب بیع جاریه آورده آن هم در کلمات اهل سنت بخوانیم یا نه، حالا شاید دو مرتبه از کتاب المجموع بخوانیم چون در همان مجلد نه از مجموع که هست آن فرع هم هست، آن فرع هم متعرض شده. البته با فاصله نسبت به این فرع..**

**ان شا الله اگر متعرض شد شاید متعرض آن بشویم، شاید هم آن قسمت را نخوانم، آن بحث خودمان که مقبوض به عقد فاسد باشد.**

**آن وقت به این مناسبت عرض شد که یک مقداری متعرض مطالبی بشویم که راجع به عقد فاسد یا عقد باطل در این کتب قانونی جدید مطرح شده است، متعرض کلمات الوسیط شدیم که عرض کردیم ایشان از صفحه 486 از جلد اول تا 539، ایشان متعرض آثار بطلان شدند، تعبیر کردند به قول تعبیر خودشان به عنوان بطلان، عرض کردیم ایشان تعبیرش به عنوان عقد بطلان است، ما تعبیرمان به فاسد بود، بعد ایشان در بحث، چون این بحث را قبلا خوانده بودیم به مقداری که یک مراجعه کلی بشود و ایشان متعرض بحث بطلان شدند، عده ای از این مباحث را ما در همین بحث قبلی خودمان راجع به اجازه و راجع به کلام ابوحنیفه در خیار مجلس و فرق بین خیار و فرق بین عقد فضولی و آثاری که به مناسبت عقد مکرَه آنجا متعرض شدیم، این وقت ایشان متعرض شدند که، یک مطالبی است که البته ربطی به مانحن فیه ندارد اما خب متعرض شدند که فرق است بین بطلان و بین مسئله فسق، واضح است. ایشان بعد متعرض اقسام بطلان شدند که من سابقا توضیح دادم و اقسام بطلان را ایشان متعرض شدند و یک تعبیری را ایشان دارند و بعد هم خود ایشان قبول می کنند که بطلان دو جور است، یکی بطلان مطلق، باطل مطلق، یکی باطلی که باطل للاجازة، للزوال، قابل للبطلان یعنی عقدی که قابل بطلان است، یک عقد باطل، یک عقدی که قابل بطلان است.**

**بعد خود ایشان این نکته را در این صفحه 492، ایشان نوشته ذلک أن للعقد ارکانا ثلاثة هی الرضا و المحل و السبب فإذا عدم أی رکن منها فإن العقد لا یقوم طبیعتا و یکون باطلا و مثل انعدام الرکن اختلال شرطه فالرضا یشترط فیه التمییز و تقابل الایجاب و القبول مع تطابقهما و المحل یشترط فیه الامکان و التعیین و المشروعیة و السبب تشترط فیه المشروعیة، بعد اینها را متعرض شده است.**

**عرض کردیم خود ایشان، خود این کتاب، من فقط چون می خواستم اشاره بکنم. خود ایشان یک عقد باطل گرفتند و یک عقد قابل للابطلال گرفتند در این صفحه و آنجا متعرض شدیم که ایشان عرضی گرفتند و آثار اصلی.**

**اولا دقت بکنید آنچه که ما الان در این جا بحث داریم ایشان در این خلال بحث ها، حالا من بخواهم عبارتش را بیاورم که زیاد است و چند جا دارد، ایشان بطلان را از جهات مختلف، ببینید دقت بکنید این کاری که ایشان از این زاویه انجام دادند مرحوم شیخ از زاویه دیگری انجام داده است. ما گاهی اوقات نحوه بحثمان با هم فرق می کند، مرحوم شیخ ابتدائا شرائط خود عقد را نوشتند، بعد از شرائط عقد اگر اختلال شد عقد فاسد است، خود عقد باطل است، خود آن قرارداد باطل است، روشن شد؟ بعد شرائط عوضین را نوشتند، شرائط متعاقدین را نوشتند، آنها اگر شد ایشان گرفته این عقد قابل للبطلان گرفته مثلا متعاقدین باید مالک باشند، اگر مالک نبود و فضولی بود این عقد هست لکن قابل بطلان است.**

**پرسش: آن وقت آنی را که مرحوم شیخ گرفتند به خاطر اصالة الفساد این کار را کرده است؟**

**آیت الله مددی: نه خیر، نه.**

**آن وقت ایشان در خلال کلماتش می گوید و البطلان إذا کان لعیبٍ فی االشکل، مراد ایشان لعیبٍ فی الشکل همین فسادی است که شیخ اینجا اراده کرده است. وقتی می گوید لعیب فی الشکل چون بیع جزء عقود شکلی است پیش ما، البته ایشان می گوید بیع جزء عقود رضائی است، بیع جزء عقود شکلی است، یعنی چه؟ یعنی شروط عقد، ایشان تعبیر دارد لعیبٍ فی الشکل یا نقصان لاهلیة المتعاقدین، این در حقیقت بر می گردد به شروط متعاقدین یعنی بعبارة اخری، الان ایشان در بحث بطلان و صلاحیت بطلان، عقد قابل للبطلان همه را یک جا جمع کرده، هم آنجاهایی که به شکل بر می گردد و هم آنجاهایی که به عوضین بر می گردد و هم آنجاهایی که به متعاقدین بر می گردد. دقت کردید؟ آنی که به متعاقدین برگشت مثلا رضا در آن باشد. حالا اگر رضا نبود اکراه بود این اسمش را گذاشته العقد القابل للبطلان، می خواهم بگویم این اختلاف تعبیر نیست، این عقد القابل للبطلان چون اینها آمدند از زاویه بطلان و از یک زاویه عامی نگاه کردند، چه راجع به شکل باشد که خود عقد است و چه راجع به متعاقدین باشد و چه راجع به عوضین باشد مثلا اگر یک چیزی را فروخت که قابل تسلیم نیست، خب می گوییم باطل است، مثلا ماهی است در آب دریاچه ای است ماهی بزرگ شکل معین دارد، فروخت، می گوییم نمی شود، چون قابل تسلیم است، مقدور نیست باطل است، حالا بعد از این که فروخت ناگهانی و به نحو غیرطبیعی کسی رفت این ماهی را گرفت، حالا به یک نحوی گرفته شد، سوال: این عقد درست است یا نه؟ اول باطل بود چون این تسلیم نبود اما الان شد، مثل این که اول مالک نبود بعد مالک شد، سوالی که این جا مطرح می شود چون اینها آمدند از این زاویه که گفتند اگر این طور شد این چون به شکل بر نمی گردد، مثل این که مالک نبود مالک شد، راضی نبود راضی شد. صغیر بود، اهلیت نداشت، بچه بود، یا فرض کنید مثلا به این که وقتی که عقد را جاری کرد دیوانه بود اما الان عاقل شده می گوید این عقد را قبول داریم، همین عقدی که انجام دادند، این ها در حقیقت در این فکر افتادند که اسم این را بگذارند القابل للبطلان، العقد القابل للبطلان و ما این توضیحاتش را سابق عرض کردیم و بعد هم ان شا الله خواهد آمد، ببینید ما معتقدیم که خود عقد فی نفسه آیا قائل هستیم که یک وجودی در وعای اعتبار دارد، خودش فی نفسه، این که می گوید العقد القابل للبطلان این باید تصور بکند اول فی نفسه عقد هست، عقد هست.**

**پرسش: بعد از ایجاب یا کلا؟**

**آیت الله مددی: نه کلا بعد از ایجاب و قبول.**

**پرسش: نه نه بعد از این که ایجاد می­کند.**

**آیت الله مددی: بله می گوید عقد پیدا می شود، می گوید بعد از انشاء عقد هست اما این عقد قابلیت دارد ابطال بشود و قابلیت دارد بماند و لذا ما عرض کردیم ابوحنیفه اینجا خیار مجلس را شبیه همین بیع فضولی گرفته. این که به ابوحنیفه نسبت داده شده، حالا فعلا صحت نسبت را به عهده نمی گیرم. گفته اگر دو نفر در کشتی باشند، شش ماه در کشتی باشد و یک کتاب را به او بفروشد، بگوییم تا شش ماه این عقد متزلزل است، خوب دقت بکنید، تا شش ماه این عقد یعنی این در ذهنش آمده که عقدی که در آن خیار مجلس است مثل عقد فضولی، متزلزل است، ما آنجا توضیح دادیم عقد متزلزل آن عقدی است که فی ذاته در وعای اعتبار تزلزل دارد اما خیار و عقد تزلزل ندارد، عقد تام است. خارج عقد سلطنتی به آن داده می شود که می تواند فسخ عقد بکند. این خارج عقد است و إلا عقد تام است و لذا اگر این سلطنت اعمال نکرد عقد می ماند، ادامه پیدا می کند، به خلاف فضولی. در باب فضولی باید با اجازه تمام بشود، هنوز ناقص است یعنی این دو تا را ما با همدیگر فرق بگذاریم.**

**اولا در باب فضولی ان شا الله خواهد آمد که آن نکته اش این است که، همین جا هم ایشان می گوید، شما این را عقد می دانید یا نمی دانید؟ دقت بکنید، بعضی ها می گویند عقدی که قابل للبطلان است اصلا عقد نیست مثلا شما اگر شخصی مکرَه بود چیزی را به شما فروخت این اصلا عقد نیست، نه این که اگر بعد رضا پیدا کرد دیگه عقد می ماند، اصلا عقد نیست. فضولی اگر فروخت اصلا عقد نیست، آنها اشکالشان این است که اصلا عقد اگر می خواهد در وعای اعتبار پیدا بشود این باید صلاحیت داشته باشد لذا الان در غربی ها یعنی اگر این عبارت را استصحاب بکنیم به قول خودمان، این عبارت اینها، غربی ها آمدند این جوری معنا کردند، العقد القابل للبطلان، در صورتی که در پیش ما در حقیقت نکته اساسی این نیست، نکته اساسی این است که اصلا عقد هست یا نه.**

**پرسش: خب بعضی هایش را شارع قبول کرده، الان همان مجبور را قبول کرده اما مکرَه را قبول نکرده**

**آیت الله مددی: مضطر را قبول کرده.**

**مضطر هم روایت چیز داریم، گفتند روایت معنایش این است، دقت بکنید یا در باب فضولی، این مطلبی را که اینها می خواستند بگویند خوب است، ما اسم این را عقد قابل للبطلان نمی گذاریم. اسمش را عقد متزلزل می گذاریم. غیر از خیار است، غیر از مسئله فسخ است، غیر از مسئله فساد بیع است، غیر از مسئله انتقال ملک بر قبض مثلا، متوقف بر قبض باشد، مثلا عقد هبه در وعای اعتبار پیدا می شود اما تا قبض نباشد ملکیت مترتب نمی شود، این را اسمش را عقد قابل للبطلان نمی گذارند، عقد است، واقعا عقد است، قابل بطلان است، غیر از عقدی است که مکرَه انجام می دهد. یعنی این نکته خیلی لطیف این است، ما موارد عقد، خود ایشان هم چند جا می گوید موارد مختلفه، جاهایی می گوید الفساد و البطلان لعیبٍ فی الشکل، لعیبٍ فی الشکل عبارت از این است که همینی است که ما الان این جا شیخ انصاری می گوید، آن لعیبٍ فی الشکل همین بحثی است که الان داریم، فقط نکته اساسی در فرق این است که مرحوم شیخ در این جا بحث در مقبوض به عقد فاسد را کرده است و آیا این که این ضمان می آورد یا نه و نکته ضمان چیست؟ ایشان از اول بحث که 486 است مسئله بطلان را مطرح می کند، آثاری را که بر عقد باطل، آن وقت آثار عرضی دارد، آثار اصیل دارد که ما سابقا خواندیم، یکی نظریه تحول عقد بود، اگر این مطالب درست باشد که در غرب الان اینها عمل می شود معلوم شد ما با نظریه تحول عقد مخالفیم، می گویم مرحوم شیخ همه آثار را نیاورده، این خوب کاری کرده، آثار خوبی را آورده. ما از عبارتی که از مجموع خواندیم آن آثار دیگری را آورده بود چون گفته بود کالمغصوب است، آثار دیگری را هم مطرح کرده است، بحث غرما و اینها را هم مطرح کرده بود، این معلوم می شود که نه، بحث این است که اگر، ایشان دارد که یکی از آثار عرضی این است که اگر عقد باطل مطلق شد این ممکن است اثر خودش را نگذارد اما بعضی تبدیل به یک عقد دیگه می شود، مثلا فرض کنید اگر آمد گفت این فلانی را میراثش را مثل پسر من قرار بدهید، بعد از فوت من همان سهمی که به پسرم می دهید به این بدهید، می گویند این نمی شود، نمی شود کسی غیر وارث را وارث بکند، اما این ینقلب، این فاسد است اما ینقلب إلی الوصیة، این وصیت می شود، ما اینها را قبول نکردیم. چون عرض کردیم در باب عقود و در باب اعتبارات چون واقعا وجود ندارند، واقعا نیست، ما با اعتبار و آن اعتباری که ابراز می شود به این وجود می دهیم. وقتی آن اعتباری که ما ابراز کردیم نمی شود دیگه چیز دیگری نمی شود چون نیست، وصیت نبوده، وصیت حساب خاص خودش را دارد و آثار خاص خودش را دارد، این که به این این قدر پول بدهید به منزله میراث، این این مقدار ابراز را اعتبار کرده است و هکذا مثال هایی که ما زدیم، گفتیم این مثال پیش ما هم هست که اگر عقد متعه می خواست بخواند مدتش را نگفت عقد دوام ینقلب، خب فتوایش بین اصحاب ما هم هست، گفتیم آنجا هم ما قبول نکردیم، نه دائم واقع می شود و نه منقطع واقع می شود چون دائم را قصد نکرده و منقطع هم مدت را ذکر نکرده، هر دو مشکل دارد. دقت فرمودید؟ البته این نشان می دهد که واقعا روی خیلی از مسائل فکر شده انصافا.**

**پس این نظریه ای که ایشان نوشته نظریة تحول العقد، بعد ایشان شروط تحول عقد، ما اینها را خواندیم، انصافا اینها را نمی شود قبول کرد، قابل قبول نیست، نظریة الخطاء عند تکوین العقد که یک خطایی پیش آمد، می خواست یک عقدی بخواند عقد دیگری شد، شبیه همین اشتباها مثلا مدت را نگفت حالا اشتباها مثلا.**

**بعد ایشان که این خطا باید جبران بشود ایشان متعرض مثال هایی شده است مثلا فرض کنید گفت بعتُک البیت به ده میلیون تومان و طرف گوش داد که من گفتم، خیال می کرد که من هنوز روی حرفم هستم، من گفتم آقا برگشتم، نفروختم، آن نفروختم را نشنید، خطا، خطاء عند، آن وقت آمد قبول را وقتی گفت که من برگشته بودم از ایجاب، دقت بکنید، اسم این را الخطاء عند تکوین العقد گذاشته، مراد از تکوین عقد هم آمدن قبول است، قبول وقتی آمده که خطا واقع شده یعنی در حقیقت این گفت من از ایجابم برگشتم قبل از این که قبول بکند، به او نرسید. آن بنائا علی هذا روی آن خطائی که شنیده بود قبول را انجام داد، آیا در این جا آیا واقعا این اثر می کند یا اثر نمی کند و آثاری که دارد، ایشان یک مقدار زیادی وارد این بحث شدند که الان محل کار ما نیست.**

**بعد هم ایشان الآثار الاصلیة للعقد الباطل که بعضی از آثار را ما در بحث های سابق خواندیم، بعد بحث اجازه را خواند، این اجازه اش نکته لطیفش این بود که اجازه لها اثرٌ رجعی و بعد هم مسئله تقادم را ایشان خواند که قاعده مرور زمان است، به اصطلاح ما الان به آن مرور زمان می گوییم و بعد هم ایشان می گوید مرور زمان در ابتدا، مثال های خاصی را در مرور زمان دارد که الان نمی خواهم بخوانم. انصافا ما اصولا وارد این بحث نشدیم و عرض کردیم پیش ما مرور زمان تاثیر ندارد، حالا مثالی که ایشان زده یک زمینی را به یک کسی فروخت و زمین را هم به آن آقا تحویل داد لکن عقد فاسد بود، پانزده سال، چون اینها بعد پانزده سال بوده یا سه سال، یا پانزده سال یا سه سال، احتمال می دهم در قوانین ایران، یک کسی آقایی بود که بلد بود و در دستگاه قضا بود می گفت در ایران سه سال است الان، اما من در ذهنم این بود که ده سال است، چون در روایت ما هم ده سال است، آن روز روایت ده سال را خواندیم و من فکر می کردم ده سال است، حالا ببینید این ده سال گذشت، این آقا هم می داند معامله فاسد است و آن هم می داند، نرفت زمین را از او پس بگیرد. معامله فاسد بود، ده سال هم گذشت از او زمین را پس گرفت یا پانزده سال، می گویند دیگر حق ندارد.**

**پرسش: آن وقت ما این روایت را قبول می کنیم؟**

**آیت الله مددی: نه خیر، نه**

**پرسش: نه روایت را عرض می کنم.**

**آیت الله مددی: قبول نکردیم.**

**ایشان خودش یک اشکالی دارد که تقادم را نمی شود قبول کرد، چرا؟ چون عقد باطل است، مرور زمان عقد باطل را صحیح نمی کند و انصافا الان هم قبولش خیلی مشکل است.**

**روایت ما در جایی است که حق داشته باشد و حقش را اعمال نکند و مرور زمان بشود، آن روایت این است، أی ما حق اما این معنایش این است که عقدی که باطل است، این هم خوب روشن شد نکته لطیف؟ عقد باطل است لکن ده سال گذشت مطالبه نکرد اما باطل بود، از اول هم می دانستم باطل است، زمین را به او داد، نگفت بیا زمین را برگردان، گذشت، حالا فرض کنید برادرش بود، رفیقش بود، گذشت، بعد از دوازده سال گفت آقا زمین من را برگردان، می گویند نه آقا گذشت، ده سال گذشت دیگر نمی توانی بگویی، آیا اینها را می شود قبول کرد؟ انصافا اگر ما باشیم و طبق قاعده نه، اصلا واقعا قبولش مشکل است، چیزی که فی اساسه باطل است گذشت زمان تصحیحش نمی کند، منشا تصحیح نمی شود.**

**آن وقت ایشان در عقد باطل نوشته لا تلحقها الاجازة، این مطلب درست است، کاملا صحیح است، نکته لطیفی است، اگر عقد باطل واقع شد قابل صحت نیست و لکن بحث دیگر آیا قابل عقد جدید هست یا نه؟ ایشان نوشته یمکن عمله، راست است خب، این مطلب هم درست است. این بحث را چرا در این جا می آورند؟ من فکر می کنم چون در بعضی جاها کار جدید نمی شود انجام داد، مثل بحث قضا، ببینید اگر کسی برود بر علیه کسی شکایت بکند، خوب دقت بکنید، فرض کنید مثلا بگوید این زده شیشه من را شکانده یا مثلا اثبات نشد یا مشکل پیدا کرد، قاضی ختمش کرد که نه ایشان شیشه را نشکسته و شما حق مطالبه ندارید. سوال این است که آیا می تواند باز برای بار دوم اقامه دعوا بکند یا نه؟ تجدید نظر وقتی است که خود دادگاه می گوید، این جا تجدید نظری است که خودش می خواهد، اصلا نه تجدید نظر، می گویند تو این دعوا را سابق مطرح کردی نتیجه، دیگه حق طرح جدید نداری، سوال: دادگاه گفت آقا این ثابت نیست که ایشان شیشه شما را شکانده، این پرونده بسته شد، دو مرتبه می تواند پرونده را باز اقامه دعوی من جدید بکند، این را این جا نظیرش را در بیع باطل، کتاب را فروخت بیعش باطل بود، می تواند دو مرتبه بفروشد؟ خب بله می تواند بفروشد، هیچ مشکل خاصی ندارد، مثل بحث دعوا نیست، اقامه دعوا و ادعا نیست، این جا می تواند این بیع را انجام بدهد.**

**بعد ایشان متعرض این می شود که بیعی که قابل بطلان است چیست و اجازه، بعد متعرض بحث تقادم می شود که ما عرض کردیم، آن وقت بحث عقد قابل للبطلان دارد که محل کلام ما نیست، آن جایی که الان محل کلام ما است من الذی العقد الباطل یجوز أن یتمسک بالبطلان کل من له مصلحةٌ فی ذلک، بعد متعرض این که آیا عقد باطل را باید شخص اقامه بکند یا دولت هم خودش می تواند؟ دادگاه خودش می تواند بگوید این عقد باطل است شما حق ندارید در این جا این تمسک را انجام بدهید.**

**بعد دنبال انواع تقرر بطلان و اثر آن ثابت شدن، بعد در این صفحه 534 اثر اصلی عقد باطل را، همینی است که الان محل کلام ماست در کتاب مکاسب شیخ، این آن هایی که خواندیم مال اصل بطلان بود و ارجع کل شیء إلی اصله و جاز الحکم بتعویض علی اساس المسئولیة التقصیریة لا المسئولیة العقدیة، چون عقد نیست، اگر گفت ثمن را برگردان این مسئولیت عقدی است، اگر گفت قیمت را برگردان مسئولیت تقصیری است یعنی بر اساس واقع و برخوردی که آن کرده حساب می شود نه بر اساس قرارداد.**

**حالا ما چه تعبیری کردیم؟ به بدل جعلی بر نمی گردیم، به بدل حقیقی بر می گردیم، این اصطلاحات را خوب دقت بکنید، من هدفم یک مقدار زیادی این است که واقعش این یک واقعیتی است، خیلی مطالب را ما الان در کتاب های مکاسب خودمان یا کتاب های فقهی خودمان با یک عبارت خاصی داریم، در تعبیر جدید و در دنیای جدید این را با یک عنوان دیگری مطرح می کنند، المسئولیة التقصیریة لا المسئولیة العقدیة، چون عقد باطل است، این مسئولیت عقدی یعنی بدل جعلی لکن بدل جعلی اینجا چون باطل است به آن بر نمی گردیم، به بدل حقیقی بر می گردیم که قیمتش باشد.**

**فإذا کان العقد بیعا و تقرر البطلان ردّ المشتری المبیع إلی البائع و ردّ البائع الثمن الی المشتری، بعد و یردّ المشتری المبیع بثمراته من وقت المطالبة القضائیة إذا کان حسن النیة و فی مقابل ذلک لا یلتزم البائع بالفوائد عن الثمن الذی یردّه إلا من وقت المطالبة القضائیه کذلک. اما بعد هم دو سه سطر دیگر دارد که آقایان مراجعه بکنند.**

**اما إذا اصبح الاسترداد مستحیلا یعنی همان هلاک و از بین برود. و أن هلک المبیع مثلا فی ید المشتری و بخطاء منه، حکم القاضی بتعویض معادلٍ فالزم المشتری بردّ قیمة المبیع الواقعی.**

**حالا لطیفش این است قیمة المبیع وقت الهلاک، ما عبارت مجموع نووی را خواندیم اعلی القیم، از وقتی که گرفته تا وقتی که می خواهد بدهد، آن وقت فرقش با عبارت نووی این است، نووی گفته که در آنجا دارد، آن حکم شافعی است، المقبوض بالعقد الفاسد کالمغصوب، اینجا نوشته مسئولیت تقصیری اما حکم مغصوب به آن بار نکرده، ظاهرا حالا چون من گفتم یک مقدار دیگه عبارت مجموع را می خوانم ظاهرا مرادش از آن جا از مغصوب روی قاعده الغاصب یوخذ باشق احواله، باید اعلی القیم گرفته بشود، ما هم فتوایمان یوم الهلاک است، یوم التلف، ایشان می گوید، چرا؟ چون فتوی این است، تا وقتی عین موجود است باید عین را بدهد، کی انتقال به ذمه پیدا می کند؟ وقتی که هلاک و تلف بشود. پس اعتبار به یوم التلف است، نه یوم الاخذ است، نه یوم المطالبه است، نه یوم الدفع است، نه اعلی القیم است، اعلی القیم هم باز به زمان های مختلف.**

**الان دقت بکنید هدف من را از خوااندن ببینید، این روی ارتکاز عقلائی رفت و حکم القاضی بتعویض المعادل فالزم المشتری برد قیمة المبیع وقت الهلاک طبقا لقواعد المسئولیة التقصیریة،**

**پرسش: الان این هم وقت هلاک می گیرد**

**آیت الله مددی: مثل ما می گیرد.**

**پرسش: آن وقت آن به اشهر روایت**

**آیت الله مددی: نه روایت نیست، مشهور است، اساس ندارد.**

**علی اساس التقصیر، البته این مسئولیت تقصیر در این جا مرادش این نیست که حکم غصب است، به هر حال این شاید مسئولیت تقصیر یکمی اشاره به حدیث علی الید باشد، همین که ایشان یک چیزی را گرفته یعنی ما بگوییم علی الید را این جور و این مجاز به گرفتن نبوده این ضامن است، این طوری. همین که شخص مجاز نباشد علی الید را این جور معنا بکنیم.**

**لا علی اساس العقد الذی تقرر بطلانه، نه بر اساس مسئولیت عقدی یعنی بدل جعلی، بر می گردیم به بدل حقیقی نه به بدل جعلی و الزم البائع بردّ الثمن علی اساس دفع غیر المستحق، آن مستحقش نبوده، آن داده شده، آن را هم باید ردش بکند.**

**و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین**